



جوچه!

نوکنفوسیوسیسم یا کمونیسم؟

جوچه؛ نوکنفوسیوسیسم یا کمونیسم

www.blackfishvoice.com

INFO@BLACKFISHVOICE.COM

باوجود گذشتِ دهه‌ها از فروپاشی شوروی و تجربه‌ی سوسیالیسمِ واقعا موجود، اما هنوز “کمونیسم‌هراسی” بخشی جدایی‌ناپذیر از ایدئولوژی لیبرال محسوب می‌شود؛ اهمیت این تاجایی‌ست که آن‌ها و دستگاه تبلیغاتی‌شان، تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا دشمنانِ غیر کمونیستِ خود را کمونیست بنامند. باوجود جذب روسیه‌ی پسا شوروی در اقتصاد نئولیبرالی، احساس می‌کردند که این کشور هنوز به اندازه‌ی کافی، مطیع نشده بنابراین هرگز از کمونیستی نامیدن آن کوتاه نیامدند. تأثیر این تبلیغات تا حدی‌ست که حتی به اصطلاح روشنفکران لیبرال در کشور خودمان کماکان از ترکیبِ مضحک “روسیه‌ی کمونیستی” استفاده می‌کنند و مخاطبان‌شان پوتین را سرکرده‌ی حزب کمونیست روسیه تلقی می‌کنند.

آن‌ها هرگز لازم نمی‌بینند که از ماهیتِ تماما نئولیبرالی اقتصاد روسیه سخنی بگویند و در بهترین حالت با جعلِ عناوین پرطمطراق نظیر “اقتصاد الیگارشیستی” مساله را رفع و رجوع می‌کنند؛ تو گویی سرمایه‌داری مالی-انحصاری چیزی جز از تولید و بازتولید الیگارشیست و همین‌ها اقتصاد آمریکا را تحت کنترل ندارند.

مرزهای یاهو گویی تا جایی جابه‌جا می‌شود که آن‌ها حتی از کمونیستی نامیدن اقتصاد سیاسی ایران ابایی ندارند و تلاش‌های لاینقطع طبقه‌ی حاکم، برای برون‌سپاری همه‌چیز را با ترکیبات بی‌مایه‌ای نظیر خصولتی سرهم می‌آورند. آن‌ها تا جایی پیش می‌روند که جمهوری اسلامی را صرفا مدل اسلامیزه‌شده‌ی کمونیسم برشمرده، تبعیت دولت‌اش از برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را به‌طور کامل نادیده می‌گیرند و شمردنِ عصاها و انگشترهای خامنه‌ای را به فهم چرائی عزمِ راسخ او برای خلعِ یدِ بخش عمومی از ثروت- ذیل اصل ۴۴- ترجیح می‌دهند.

شاید جالب‌ترین مورد، موردِ کره‌ی شمالی باشد که به‌علت تجهیز به کلاه‌برداری‌های هسته‌ای، جدی‌ترین خطرِ کمونیستی محسوب می‌گردد؛ گرچه در این کشور نه چیزی تحت عنوان حزب کمونیست وجود دارد و نه حتی ایدئولوژی کمونیستی. با این‌وجود، کمتر انسانی گوشه و کنار جهان وجود دارد که در سلطه‌ی کمونیست‌ها به کره‌ی شمالی تردید داشته باشد؛ انسان‌هایی که به‌واسطه‌ی تعقیب خبر و تحلیل از طریق زوائد تبلیغاتی آمریکا، خود را دارای هوش و بصیرت سیاسی می‌دانند ولی به خروجی‌های دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده، مانند وحی منزل ایمان دارند. کره‌ی شمالی از دهه‌ی ۶۰ میلادی مسیر خود را از چین و شوروی و مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم جدا کرد و ایدئولوژی التقاطی جوچه را پذیرفت.

جوچه دست‌پختِ کیم ایل سونگ، بنیان‌گذار کره شمالی بود که از ۱۹۷۰ به اصلی‌ترین ایدئولوژی حاکم بر این کشور تبدیل شد. “خودکفایی” با تأکید بر استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی، ارکان جوچه را تشکیل می‌دهند که جملگی در خدمت “وطن” قرار دارند. وطنی مقدس که همواره باید از نفوذ تمامی کشورهای خارجی در امان باشد؛ یک ناسیونالیسم افراطی که انزوای بین‌المللی را بر تعامل با جهان ترجیح می‌دهد تا مبدا سرشتِ پاک میهن به توطئه‌های بیگانگان آلوده شود.

در واقع تأثیرات نوکنفوسیوسیسم در جوچه تا حدی‌ست که تأثیرات مارکسیسم بر آن چیزی‌ست در حد یک شوخی؛ وفاداری بی‌قید و شرط به پادشاه تا حدِ پرستش رهبری، ایجاد طبقه‌ای مسلط به‌عنوان پاسداران آئین و موروثی شدن رهبری از حمله‌ی مهم‌ترین اثرات نوکنفوسیوسیسم بر این ایدئولوژی هستند. تعاریف انسان در جوچه، در ذات خود مترقی



و کمال‌گراست چه آن‌که خلاقیت، استقلال و آگاهی را لوازم اصلی یک انسان کامل می‌داند لیکن، تبدیل شدن رهبری حزب به یگانه معیار شناخت سره از ناسره، هر سه اصل پیش‌گفته را در انسان کره‌ای خفه می‌کند تا جایی که او، رهبر درگذشته‌ی کشور را “خورشید قرن ۲۱” می‌داند و به مجسمه‌های عظیم او که در میادین مهم سراسر کشور نصب شده‌اند، تعظیم می‌کند؛ از خودبیگانگی انسان به تمام معنا.

به اصول ایدئولوژیک از بندهای رفتاری مردم کره‌ی شمالی نگاه کنید:

۱. ما باید تمام اندیشه‌ها و تلاش خود را در پیروی از رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ قرار دهیم.
۲. ما باید با تمام وجودمان از رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ سپاس‌گزار باشیم.
۳. ما باید با تمام وجودمان به برتری رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ احترام بگذاریم.
۴. ما باید با تمام وجودمان به رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ ایمان داشته باشیم تا او ایمان ما را کامل کند.
۵. ما باید با تمام وجود به اصل اطاعت بی‌قید و شرط از رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ پایبند باشیم.
۶. ما باید تمام تلاش حزب خود را بر پیروی از رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ قرار دهیم.
۷. ما باید از رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ بیاموزیم که چگونه بیندیشیم و چگونه زندگی کنیم و چگونه کار کنیم.
۸. ما باید به زندگی سیاسی خود که اهدا شده از طرف رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ است ارزش قائل شویم و همیشه از او قدر دانی کنیم.
۹. ما باید سازماندهی قوی برای سیستم‌های نظامی و حزبی و مردمی داشته باشیم که فقط و فقط تحت رهبری رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ فعالیت کند.
۱۰. ما باید تا آخر زمان ایدئولوژی رهبر و رفیق بزرگ‌مان کیم ایل-سونگ را نسل به نسل منتقل کنیم.

چنان‌که می‌بینید تمام وجوه سیاست در کره‌ی شمالی، تحت سیطره‌ی ایدئولوژی‌ای التقاطی است که بدیهی‌ترین و پایه‌ای‌ترین حقوق مردم را از آنان سلب کرده و صوفی‌گری را به‌جای انقلابی‌گری نشانده است. مقاومت کره‌ی شمالی در برابر غرب بیش و پیش از آن‌که ارتباطی با “مقاومت ضد امپریالیستی” داشته باشد، برآمده از فتیش خودکفایی و فوبیای نفوذ است؛ چنان‌که آن‌ها با هر دو دولت چین و شوروی تیز روابط پر فراز و نشیب تا حد قطع ارتباط را تجربه کرده بودند. رهبران کره‌ی شمالی نه خود را کمونیست می‌دانند، نه چنین ادعایی داشته‌اند و نه اساساً چنین حزبی دارند اما شاید حتی شمایی که مخاطب این متن هستید تا همین امروز فرض مسلم خود می‌دانستید که کمونیست‌ها، حاکمان این کشور هستند و مبارزه با مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، اجتماعی‌سازی ابزار تولید، هم‌گرایی با احزاب چپ در دیگر نقاط جهان، حمایت از جنبش‌های ضد سرمایه‌داری و ... در دستور کار آن‌هاست.

این معجزه‌ی پروپاگانداست! معجزه‌ای که باعث می‌شود موجب‌بگیران رسانه‌ای در تلویزیون‌های فارسی‌زبان خارج از کشور بنشینند، به دوربین زل بزنند و با جدیت مخاطب خود را قانع کنند که نه تنها کره‌ی شمالی یک کشور کمونیستی است بلکه هارترین دشمنان ایده‌ی برابری در حزب دموکرات آمریکا نیز مارکسیست‌های افراطی هستند. ایده‌ی برابری و عدالت، آن‌قدر غارت‌گران جهان هولناک است که حاضرند مردمان جهان را در جهل مرکب فرو برند، تا ماهیت‌شان افشا نشود؛ حال



آن که همین حامیانِ ایدئولوژی حقوق بشر و براندازی، حاضرند با طالبان و القاعده و تحریرالشام شراکت کنند تا مالکیت خصوصی و امنیت سرمایه تأمین و تضمین گردد؛ بعد از آن خونِ زحمت‌کشان را نوشیدند می‌توانند آروغ بزنند و خود را نگرانِ آزادی بیان در سوریه و افغانستان نشان دهند.



صدای ماهی سیاه

